

## شیوه تبیین رشد شجره طیبه در نظام تربیتی اسلام بر مبنای تحلیل محتوای روایات «مفتاح»

محدثه معینی فر<sup>۱</sup> - فاطمه مخلص آبادی فراهانی<sup>۲</sup>

### چکیده

هر نظام تربیتی، هدفی را برای خود تعریف کرده است تا انسان را بر اساس آن، به سعادت مدنظر خود برساند. طبق آیات قرآن، «رشد»، هدف نظام تربیتی اسلام به عنوان یک نظام فکری و نه یک نظام رسمی و اجرایی است تا تعیین کننده عناصر این نظام باشد. از همین رو، این پژوهش با بهره گیری از روش تحلیل محتوای کیفی درصدد پاسخ گویی به این سؤال است که چگونه واژه مفتاح در روایات، رشد شجره طیبه را در نظام تربیتی اسلام تبیین می کند؟

انسان در این عالم، همه هستی خود، مانند رشد در نظام شجره طیبه «آئینا ابراهیم رُشدَه» را از خزائن پروردگار دریافت می کند و اوست که به عنایت خویش این نظام پرورش را از خزائن غیب خود ساماندهی می نماید و پیامبر و ائمه را کلید یا کلیددار خزائن خویش قرار داده است تا بدین ترتیب، شجره طیبه را در مقابل شجره خبیثه طرح ریزی کند و هریک از اجزای این درخت در هر مرتبه، کلید یا کلیددار این خزائن الهی هستند تا مصداق بارز این آیه شریفه شوند: «وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی».

کلیدواژه ها: مفتاح، تربیت، رشد، روایات، تحلیل محتوا.

۱. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران (نویسنده مسئول).  
moeinifar@isr.ikiu.ac.ir

۲. فارغ التحصیل سطح ۳ رشته تفسیر و علوم قرآن، مؤسسه آموزش عالی حوزوی کوثر، قزوین، ایران.  
mobint767@gmail.com

## ۱. مقدمه

اسلام، نظام فراگیری است که با ساحت تربیت چنان درآمیخته است که جدایی از آن ممکن نیست. این فراگیری را می‌توان در سه نوع رابطه از دعوت تا پذیرش و پس از آن در مسیر تربیتی اسلام مشاهده کرد: رابطه انسان با خود، رابطه انسان با مردم و در نهایت، رابطه انسان با خدا که مهم‌ترین ساحت این مسیر و نزدیک‌ترین منزل به هدف نهایی است. توصیفات قرآن کریم از این روابط، با تشبیهاتی چون شجره طیبه صورت خارجی یافته است: «آنچه از شجره طیبه وجود است، ذات مقدس حق است، به ترتیب اسباب و مسببات» (موسوی خمینی، ۱۳۸۰: ۵۲۸) و مفسران برای آن، ویژگی‌هایی مانند رشد و نمو، پویایی، سازندگی دیگران و خویشتن، پاکی، داشتن مأموریت و ریشه محکم را برشمرده‌اند که مسلماً در کلمه توحید و محتوای آن و در یک انسان موحد و با معرفت و در برنامه‌ای سازنده و پاک قابل جمع است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۳۱/۱۰).

علاوه بر این، خداوند در نظام تربیتی خود در قرآن، با تصویر شجره طیبه، رشد را هدف نهایی در نظر گرفته است؛ بدین ترتیب که این مسیر برای رهروان خود در هر عصر و زمان، مأموریت‌هایی را لحاظ کرده است که کلان این مسئولیت‌ها حول محور سازندگی خود و تربیت و پرورش دیگران می‌چرخد و «حیات طیبه میوه شیرین شجره طیبه مسئولیت است و اگر کسی بخواهد به حیات طیبه در دنیا و خشنودی حق و بهشت ابد در آخرت برسد، راهی جز ادای تکلیف و پیاده‌کردن مسئولیت‌ها ندارد» (انصاریان، بی‌تا: ۴۰). بر همین اساس، رشد فردی انسان در تعارض و تزاحم عوامل منفی و مثبتی شکل می‌گیرد که زمینه انتخاب وی را فراهم می‌آورند. «رشد (فردی) به معنای زیاد شدن حافظه، فکر، عقل و علم انسان نیست، بلکه زیاد شدن خود اوست. زیاد شدن انسان؛ یعنی جهت دهی به این همه نیروهای زیادتر. انسان تا زیادتر از نیروهایش نباشد، نمی‌تواند به آن‌ها جهت داده و رهبری‌شان کند و این‌گونه، دعوت قرآن دعوتی شگفت‌آور خواهد بود؛ چون بیشتر از آن حد عالی آرمان‌های انسان را چیده و به او نشان می‌دهد: ﴿أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا﴾ (جن/ ۱۰). ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ﴾ (انبیاء/ ۵۱). ﴿إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا﴾

\* يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ ﴿جن/۱ و ۲﴾ (صفایی حائری، ۱۴۰۱: ۲۲) و «چون شجره طیبه در زمین بستان دل ثابت شود و اصل قاعده توحید در صحرای عقول راسخ گردد، تسقیه شجره ایمان از میاه ینبوع ﴿شَهَدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ (آل عمران/۱۸) بود و چون تسقیه به کمال رسید، شجره توحید مثمر انواع طاعات و عبادات گردد» (ریاض، ۱۳۷۰: ۵۳۷).

علاوه بر رشد فردی، رشد جمعی یا تأثیرگذاری بر دیگران نیز که یکی از ساحت‌های تربیت اسلامی یا به تعبیر عام، اخلاق اسلامی است، در سایه شجره طیبه که «شاخه‌های آن، صورت ارتباط ایمانی هر مؤمن به خاتم است» (طوسی، ۱۳۷۴: ۲۲۱)، در قالب یک برنامه به منصف ظهور می‌رسد. پس در این پژوهش، روابط حاکم بر این شجره طیبه از اسباب و مسببات شامل خداوند، پیامبر اکرم و ائمه علیهم‌السلام و عباد الرحمن، به همراه ویژگی حاکم بر این روابط رشد به تصویر کشیده می‌شود که در قالب‌های فردی و جمعی وصف پذیر است و این رشد در ذات شجره طیبه است، نه آنکه یک امر عرضی باشد.

به علاوه، برخی روایات در تبیین این نوع از معارف می‌توانند مورد توجه بیشتری واقع شوند؛ زیرا نخست، از عبارات و واژگانی بهره می‌برند که در قرآن فراوان استفاده شده و همان خط سیر تفکری را دنبال می‌کنند. دوم، این واژگان از نوع تمثیلی هستند که برای بشر ملموس‌اند؛ مانند واژه مفتاح که دقیقاً این ویژگی‌ها را دارد و به مناسبت معنای گشایش، برگرفته از ماده «فتح»، می‌تواند گره از اسراری در مفاهیم مرتبط با نظام تربیتی اسلام و سلسله اسباب و مسببات شجره طیبه بگشاید.

## ۲. روش تحقیق

تحلیل محتوا یک روش تحقیقی است که در آن، مجموعه‌ای از فرایندها به منظور به دست آوردن نتایج معتبر از متن به کار می‌رود (نئوندورف، ۱۳۹۵: ۲۱). این مقاله با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی در پی بررسی این سؤال است که چگونه واژه مفتاح در روایات، رشد را در نظام تربیتی اسلام تبیین می‌کند؟

از تمام شماری مجموع ۳۵۳۸ حدیث موجود در پایگاه جامع الاحادیث، با

کلیدواژه‌های «مفتح»، «مفتاح»، «مفتاح» و «مفاتیح»، ۴۳۳ روایت پس از حذف موارد تکراری و نامرتب در نرم‌افزار MAXQDA2024 تحلیل و کدگذاری شدند تا با بررسی جامع روایات، به صفر رساندن خطای نمونه‌گیری امکان‌پذیر شود. محاسبه درصد توافق از طریق فرمول کوهن به دست آمده است. براساس این آزمون، ضریب قابلیت اعتماد ۸۷ درصد است که ضریب قابل قبولی است. در این مقاله، واحد مشاهده، حدیث و واحد تحلیل، کلمه است. کدگذاری‌ها را نیز دو کدگذار به صورت مجزا و در بازه زمانی متفاوت انجام داده‌اند تا صحت کدگذاری بررسی و تأیید شود.

### ۳. یافته‌های پژوهش

#### ۳-۱. معرفی خداوند به عنوان سرسلسله نظام تربیتی اسلام در روایات مفتاح

نخستین گام در تبیین رشد شجره طیبه با واژه مفتاح، معرفی خداوند به عنوان سرسلسله یا سبب رشد شجره طیبه در این نظام تربیتی است که طبق آیه ۱۴۶ سوره اعراف، هدایت و رشد، و بغی و ضلالت هم‌زمان در دستان اوست. «هدایت ابتدا و آغازش از ناحیه خدا و نتیجه‌اش هدایت شدن است، ولی ضلالت ابتدایش از خود بنده است و خداوند به خاطر سوء اختیار بنده، او را با ضلالت بیشتری کیفر می‌دهد» (طباطبایی، بی‌تا: ۵۲/۱۲). از همین رو، طبق جدول ۱، روایات در معرفی خداوند با بهره‌گیری از واژه مفتاح، در ابتدا خزائن همه کلیدها و خود کلیدها و سپس در مرحله بعد، کلید همه خیرها (مانند رشد)، کلید غیب، کلید باب الحوائج و کلیدهای درهای بسته را در دستان مقتدر او می‌دانند.

#### ۳-۱-۱. خداوند صاحب خزائن و کلیدهای آن

در دو عبارت «خزائن همه کلیدها» و «خود کلیدها»، از دو واژه به هم مرتبط استفاده شده است. خزائن از نظر لغت، منبع نگهداری هر امر است تا از دسترس دیگران دور باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۸۰/۱) و برای دسترسی به آن، باید کلید یا کلیدهایی

داشت و از همین رو، مفاتیح خود نیز در یک معنا، هم معنای خزائن است. کلمه خزائن در آیات ۵۰ انعام و ۳۱ هود در کنار نام خداوند آمده است: «لَأَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ». «مراد از خزینه‌های خدا، همان مفهومی است که آیه شریفه «قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ» (اسراء/ ۱۰۰) در مقام بیان آن است و مراد از خزینه‌های رحمت در این آیه، همان حقیقتی است که در آیه «مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا» (فاطر/ ۲) از آثار آن خبر می‌دهد (طباطبایی، بی‌تا: ۹۵/۷) «و معلوم است که تعبیر به گشودن خزینه از تعبیر به ارسال مناسب‌تر است. پس تعبیر به فتح کرد تا بفهماند آن رحمتی که خداوند به مردم می‌دهد، در خزانه‌هایی مخزون است محیط به مردم، و بهره‌مندشدن مردم از آن خزانه‌ها تنها و تنها محتاج به این است که خدا در آن خزانه‌ها را به رویشان بگشاید، نه اینکه در نقطه دوری باشد تا از آنجا به سوی مردم ارسالش بدارد» (همان، ۱۴/۱۷-۱۵). پس منظور از خزینه‌های خدا، آن مقام از مقامات پروردگار است که هر عطایی که می‌کند، صدورش از آن مقام است و هیچ بذل و بخششی از آن مقام نگاهیده و آن را به ستوه نمی‌آورد و این مقام تنها و تنها برای خدای سبحان است» (همان، ۹۵/۷) که «به بیان صریح بر مسئله توحید افعالی و رد کسان‌ی دلالیت دارد که گفتند خداوند امر رزق و خلق را به دیگری واگذارده است تا مفوضه باشند» (طیب، ۱۳۷۸: ۷۶/۷).

سپس خداوند در آیه ۲۱ حجر، حقیقت دیگری از خزائن را آشکار می‌کند و آن، بخشیدن از آن به مقدار مشخص است؛ زیرا کلید همه خزائن و خزائن همه این کلیدها در دست خود اوست: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ». «شاید مراد از خزائن در این آیه، اسباب، عناصر و امکانات بالقوه و هر آفریده‌ای باشد که در یک کلام، متعدد و نزول آن تدریجی است» (قرائتی، ۱۳۸۳: ۴/۴۵۲؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۹۵/۷؛ طبرسی، ۱۴۰۸: ۴/۴۷۰؛ طوسی، بی‌تا: ۴۷۶/۵) یا آب، یا باران، یا قدرت بر ایجاد اشیا (طبرسی، ۱۴۰۸: ۴/۴۷۰-۴۷۱)، یا تقدیر الهی است که در ازل معین بوده و موافق با حکمت و مصلحت آنچه که باید تحقق پیدا کند، است (طیب، ۱۳۷۸: ۲۳/۱۲).

برخی مفسران نیز به یکی از این مصلحت‌ها اشاره کرده‌اند: «خداوند بندگانش را به سبب کردار زشتشان، با کمبود میوه‌ها، محرومیت از برکت‌ها و بستن خزانه‌های خیر، مورد آزمایش قرار می‌دهد تا توبه‌کننده‌ای توبه کند، دست‌کشنده‌ای از گناه دست بکشد، پندگیرنده‌ای پند گیرد و بازدارنده‌ای بازداشته شود» (حویزی، ۱۴۱۵: ۱/۱۴۳).

علامه پس از تعریف کلمه خزائن و ردّ اقوال برخی مفسران در اختصاص معنای آن به باران یا نباتات، به دلیل سیاق آیه درباره رزق و مایه معیشت انسان و حیوان، با استناد به قبیح بودن تخصیص اکثر و مانع بودن عمومیت آیه از تمسک به این نظر، آن را رد می‌کند (طباطبایی، بی تا: ۱۴۰/۱۲-۱۴۲). علاوه بر این، در آیات دیگری مانند طور/۳۷ و منافقون/۷ نیز واژه خزائن در کنار واژه «رَبِّک» یا «لِلَّهِ» و «السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» آمده است که تأکید بیشتر بر تعلق این خزائن به پروردگار را نشان می‌دهد، چنان‌که در آیه دیگری می‌فرماید: ﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (شوری/۱۲). «منظور از مفاتیح و مقالید آسمان‌ها و زمین، مفاتیح خزائن آسمان و زمین است، همچنان‌که فرموده: ﴿وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (منافقون/۷) و خزائن آسمان‌ها و زمین، غیب آن‌هاست که اشیا و نیز نظام اشیا از آن غیب درآمده، ظهور پیدا کرده و به عالم شهود منتقل می‌شوند» (طباطبایی، بی تا: ۲۸۹/۱۷). خزائن و کلیدهای آن در این عالم، منشأ همهٔ اموری است که در دست پر قدرت خداوند قرار دارد و او تمام امور این عالم و موجودات آن را با آن اداره می‌کند و خروج و فرار از این ساحت و ادارهٔ آن برای هیچ موجودی ممکن نیست.

استفاده از واژه خزائن چند وجه دارد: نخست، نشان‌دهندهٔ مکتوم و دسترس‌ناپذیر بودن این خزائن است که وجود کلید را اعم از معنای حقیقی یا مجازی برای آن ضروری می‌نماید. دوم، واژه «خزائن» در کنار «مفتاح» نشان می‌دهد که هدایت و رشد شجره طیبه نیز از خزائنی است که پروردگار عالمیان با کلیدهای آن، آن را از عالم غیب به عالم شهود وارد کرده است.

## ۳-۱-۲. خداوند صاحب کلیدهای غیب

با وجود ۴۰ بار تکرار واژه غیب در قرآن، «مفتاح الغیب» تنها در آیه «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» (انعام/۵۹) ذکر شده که نشان از ارتباط میان غیب و خزائن الهی دارد؛ زیرا «غیب مقابل حضور و علم به آن، مختص به ذات حق است و برای غیر او حتی انبیا و ائمه، غیب است» (طیب، ۱۳۷۸: ۷/۷۶) «و آن را جز به اولیای خویش عطا نمی‌کند» (قرائتی، ۱۳۸۳: ۲/۴۶۴).

با وجود اینکه «مفتاح» به معنای گنجینه و خزانه یا جمع «مفتاح» به معنای کلید است» (همان، ۲/۴۷۴)؛ اما برخی معتقدند «عبارت یادشده، ضمن انحصار علم غیب به خداوند، این معنا را افاده می‌کند که کسی جز خدا به آن خزینه‌ها یا به گشودن درهای آن و تصرف در آن دسترسی ندارد. به علاوه، صدر آیه، همچون آیه ۲۱ سوره حجر همه غیب‌ها را متعرض نشده، بلکه تنها متعرض غیب‌هایی است که در خزینه‌های در بسته و در پس پرده‌های ابهام قرار دارد» (طباطبایی، بی تا: ۷/۱۲۴). شاید بتوان میان خزانه‌های غیب با خزائن مطلق الهی رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار کرد؛ زیرا مطلق خزائن الهی یا در عالم غیب است یا در عالم شهود. هر آنچه در عالم غیب باشد و به عالم شهود نرسد، در این آیه و روایات مورد تأکید واقع شده است.

## ۳-۱-۳. خداوند صاحب کلیدهای «ابواب الحوائج»، «خیر» و «درهای بسته»

«مفاتیح ابواب الحوائج»، «مفاتیح الخیر» و «کلید درب‌های بسته» نیز به همان «کل مفتاح» بازمی‌گردد که اعم از آن‌هاست. فقط شاید ذکر واژه ابواب حوائج، بر نیازهای مردم و ورود این خزائن به عالم شهود تأکید دارد و خیر نیز اعم از مادی و معنوی است و حتی شر را شامل می‌شود که درجه ضعیفی از خیر است. پس شاید بتوان آن را با خزائن از نظر معنایی برابر دانست. «کلیدهای درب بسته» نیز شاید به «کلیدهای غیب» بازگردد و شاید به ابواب الحوائج؛ زیرا رسیدن به حاجات نیز برای انسان بدون مدد الهی مقدور نیست و مسیر رسیدن به آن‌ها از مسیر برنامه الهی برای تربیت بشر می‌گذرد.

## ۲-۳. تصویر شجره طیبه نظام تربیتی اسلام در روایات مفتاح

در این مسیر هدایت، دو الگوی طیبه و خبیثه معرفی می‌شوند، ضمن آنکه نقش پیامبر اسلام ﷺ و ائمه علیهم‌السلام در این مسیر بیش از این است: «يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ» (غافر/۳۸). در روایات، پیامبر اسلام کلید یا دارنده کلید بسیاری از امور و همچنین نبی معرفی شده‌اند؛ زیرا ارتباط با خداوند، نیازمند واسطه‌هایی است که ظرفیت و آگاهی بیشتری نسبت به بقیه دارند: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (انعام/۱۲۴) و این واسطه بودن، علاوه بر ظرفیت درونی، باید با دسترسی‌ها و لوازمی همراه باشد تا راه به خزائن الهی ببرد و کلید برخی از این خزائن در دستان ایشان باشد تا بتوانند با یاری خداوند با خبر دادن از آن‌ها در راستای صلاح دنیوی و اخروی انسان‌ها، آنان را رشد دهند و هدایت بخشند، به‌ویژه آنکه خداوند با امت او خزائن دنیا را پایان می‌دهد.

ایشان ضمن آنکه خود، کلید و دارنده کلید بسیاری از نیکی‌ها هستند، کلید بهشت و جهنم را نیز در اختیار دارند؛ زیرا در روز قیامت، معیار تقسیم انسان‌ها میان جهنم و بهشت‌اند و این تصویر نهایی این مأموریت الهی در ابلاغ رسالت خود است. تکرار عبارت‌های «مفاتیح خزائن الأرض»، «مفاتیح خزائن کنوز الأرض» و «مفاتیح کنوز الدنیا و الآخرة» در روایات، ایشان را دارنده کلید دنیا معرفی می‌کند تا در کنار دارندگی کلید وحی بر این موضوعات تأکید کند که نخست، دنیا مزرعه آخرت است و به ثمر نشستن این کشت و زرع بدون هدایت باغبانی توانمند میسر نخواهد بود: «لَيْسَتْ أَدْوَاهُمْ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُدَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ... وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱)؛ یعنی انبیا و پیامبر خاتم ﷺ آمده‌اند تا ضمن نشان دادن جایگاه حقیقی بشر به او که همان خلیفه‌اللهی است، سرمایه‌ها و استعداد‌های انسان را رشد بخشند و به تمامیت برسانند. دوم، خداوند سبحان از فرزندان آدم ﷺ پیامبرانی برگزید و از آن‌ها پیمان گرفت که وحی الهی را به خوبی حفظ کنند و از آنان خواست که امانت رسالت را به مردم ابلاغ نمایند. آن‌ها در برابر این موهبت بزرگ، به زیر بار مسئولیت عظیم رفتند؛ اما بیشتر مردم پیمانی را که خدا از آن‌ها گرفته بود، دگرگون ساختند، حق او را نشناختند و همتا و

شریکانی برای او قرار دادند و شیاطین، آن‌ها را از معرفت خداوند بازداشتند و آن‌ها را از عبادت و اطاعتش جدا کردند (همان‌جا).

در تبیین شجره طیبه و رشد آن، قرارگرفتن «مفتاح» در کنار واژگانی چون کنوز، وحی و موارد مشابه، به خوبی تأثیر وجود پیامبر اسلام ﷺ را بر این عالم، در تمام ساحت‌هایی نشان می‌دهد که انسان در آن اختیار دارد یا مختار نیست یا دربرگیرنده رحمت عام و خاص خداوند است. واسطه فیض بودن ایشان در قالب عبارات یادشده، کاملاً ملموس و انکارناپذیر است. شجره طیبه در این عالم بر وجود ایشان مستقر است و این به معنای آن است که هرکه در مسیر الهی باشد، در این شجره جای خواهد گرفت، رشد خواهد کرد و سبب رشد دیگران خواهد شد.

در ادامه، خداوند تصویر شجره طیبه را با معرفی امامان علیهم‌السلام به عنوان جانشینان پیامبر تکمیل می‌کند: «أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸۰/۳۶) و «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (انفال/۷۵ و احزاب/۶)؛ زیرا هدایت انبیا علیهم‌السلام امری است که تغییر و تخلف نمی‌پذیرد و این هدایت بعد از رسول‌خدا همچنان در امتش هست و از میان امتش برداشته نمی‌شود: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ \* إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ \* وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ» (زخرف/۲۶-۲۸) (طباطبایی، بی‌تا: ۲۷۵/۱) و کلمه توحید؛ یعنی کلمه طیبه «لا اله الا الله» در میان آنان تا روز قیامت باقی خواهد ماند. «قرآن کریم هرچا نامی از امامت می‌برد، دنبالش متعرض «هدایت به امر خدا (يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا)» می‌شود؛ مانند آیات مربوط به داستان ابراهیم علیهم‌السلام: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ \* وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیاء/۷۲-۷۳)» (طباطبایی، بی‌تا: ۲۷۲/۱). پس در انطباق با آیه شریفه «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي» (بقره/۱۲۴)، کلمه باقیه، امامت است و امامت، عهدی در امام علی و اولاد او علیهم‌السلام تا روز قیامت است که به ستمگران نمی‌رسد: «لَا يَتِمُّ إِلَّا عَهْدِي الظَّالِمِينَ» و اتمام کلمه در «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ» نشان‌دهنده ابتدای مسیر امامت است؛ بدین معنا که «خدا آن کلمات (آزمایش‌ها) را تمام کرد؛ یعنی

توفیق را شامل حال ابراهیم کرد و مساعدتش فرمود» (طباطبایی، بی تا: ۲۶۸/۱) تا به جایگاه امامت برسد.

بر همین مبنا، خداوند به حلقه ارتباط میان پیامبر اکرم و ائمه علیهم السلام با دیگر مؤمنان؛ یعنی ولایت در آیه ۲۶ سوره فتح اشاره می کند که تصویر نهایی پیروزی حق بر باطل را نمایش می دهد: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالزَّمِيمَةُ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا». برخی روایات نیز مؤید این حلقه هستند؛ مانند آنجا که امام رضا علیه السلام در پاسخ به معنای «کلمة التقوى» می فرماید: «این آیه درباره ولایت امیرمؤمنان علیه السلام نازل شده و به این معناست که افراد پایبند به تقوا، شیعیان امیرمؤمنان علیه السلام و سزاوار به این امر هستند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۱/۶۷) یا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «نَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ سَبِيلُ الْهُدَى» (همان، ۳۵۱/۳۹) یا امام علی علیه السلام می فرماید: «أَنَا عُرْوَةُ اللَّهِ الْوُثْقَى وَ كَلِمَةُ التَّقْوَى» (قمی مشهدی، ۱۴۲۳: ۳۲۱/۱۱). به علاوه، در روایات، به ایمان و کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰۰/۶۶ و ۲۹۴/۹) هم به عنوان معنای کلمة التقوى اشاره شده و برخی مفسران هم به این دو معنا اشاره کرده اند (طباطبایی، بی تا: ۲۹۳/۱۸؛ قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۴۳/۹). برخی آن را کلمه شهادت یا «محمد رسول الله» یا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» می دانند که اهل مکه اجازه ندادند در صلح نامه نوشته شود (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۶۶/۱۲) یا مراتب تقوا و پرهیز از عقائد فاسد، اخلاق رذیله، اعمال سیئه و ترک واجبات، به ویژه جهاد (طیب، ۱۳۷۸: ۲۱۶/۱۶) در نظر می گیرند. به هر رو، «امامت از نظر باطن، ولایتی است که امام بر اعمال مردم دارد و هدایتش چون هدایت انبیا، رسولان و مؤمنان، صرف راهنمایی از طریق نصیحت، موعظه حسنه و نیز صرف نشانی دادن نیست، بلکه هدایت امام، گرفتن دست خلق و به راه حق رساندن است» (طباطبایی، بی تا: ۲۷۲/۱).

آنچه از روایات مربوط به مفتاح و مشتقات آن برمی آید، این است که فارغ از مشترک بودن مقام امامت میان پیامبر و ائمه علیهم السلام که می طلبد ویژگی های مشترکی با هم داشته باشند، مبحث جانشینی و خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز لوازمی دارد که یکی از آن ها اشتراک در برخی ویژگی هاست. هرچند از میان این اوصاف، «مفتاح وحی»، به جایگاه نبوت پیامبر

اختصاص دارد تا مستقیماً با عالم غیب در ارتباط باشد، در دیگر ویژگی‌ها این شباهت میان ایشان و ائمه وجود دارد و به واسطه این ویژگی‌ها بر دیگر افراد امت برتری دارند. برخی از این ویژگی‌ها به امام علی علیه السلام اختصاص دارد؛ مانند مفتاح حق، مفتاح النجاة و مفتاح ظفر پیامبر و برخی ویژگی‌ها نیز در نسبت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معنا می‌یابد. در حالی که پیامبر مفتاح الحکمه یا مفتاح العلم است، امام علی علیه السلام «مفتاح بیت الحکمه» یا «مفتاح ألف باب فی العلم» است: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» و «أَنَا بَيْتُ الْحِكْمَةِ وَأَنْتَ مِفْتَاحُهُ».

در نهایت، در رشد شجره طیبه، عبادالله و مؤمنان در قرآن، «أَوْلَيْكَ هُمْ الرَّاشِدُونَ» (حجرات/۷) و در روایات، «مفاتیح أبواب الهدی» و «مفتاح مبهمات» خوانده شده‌اند؛ زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ» (توبه/۱۲۲). عبادالله باید با تفقه در دین خدا، در همان رشد و هدایت خود، زمینه رشد و هدایت دیگران را فراهم کنند. پس هدایت و رشد کلید مشترک میان پیامبر، ائمه علیهم السلام و عبادالرحمن است و این کلید، شاه کلید اموری چون وحی، کنوز دنیا و آخرت، حق، فرائض، حکمت، رحمت، برکت، نجات و بهشت و جهنم است؛ زیرا همه این مفاهیم ترسیم‌کننده مسیر رسیدن به لقاءالله در قالب شجره طیبه هستند.

### ۳-۳. اهداف الگوی طیبه در تربیت انسان‌ها در نظام تربیتی اسلام در روایات مفتاح

بر مبنای فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام، پنج هدف مهم برای بعثت انبیا و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مطرح است که خداوند مفتاح آن‌ها را در دست پیامبر خاتم قرار داده است.

#### ۳-۳-۱. مطالبه پیمان فطرت در روایات مفتاح

نخستین وظیفه پیامبر در نظام تربیتی اسلام، مطالبه پیمان فطرت از انسان است تا به عهد سابق خویش با خدا بازگردد. بر همین اساس، «خداوند، معارف توحیدی را در سرشت انسان قرار داده و هر انسانی اگر با این فطرت دست‌نخورده پرورش یابد و آموزش‌های نادرست، او را منحرف نسازد و پدران و مادران مشرک، روح او را آلوده نکنند،

به طور طبیعی و فطری یگانه پرست خواهد بود» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۱۵/۱) و «خدای سبحان، آن‌گاه این فطرت را به وسیله دعوت‌های دینی تأیید فرموده که داعیان آن انبیا و رسل هستند» (طباطبایی، بی تا: ۵۳/۱۲). از این رو، ایشان «مفاتیح النصره، الريح والنبوه» و «مفتاح کل شرح» خوانده شده‌اند. هدف کلی نبوت، بازگرداندن انسان‌ها به توحید، رهایی از شرک و ظفر در این راه است که با بیان معارف توحیدی (کلمه یا کلام) و شرح آن‌ها میسر می‌شود. این بدان معناست که ایشان نه تنها مفتاح خداوند برای بازگرداندن انسان‌ها به مسیر توحید هستند، بلکه کلید رسیدن به این هدف نیز در دست ایشان است؛ زیرا خداوند برای قبول این مسئولیت توسط پیامبران علیهم‌السلام لوازم آن را در اختیار آنان می‌گذارد و چه بسا عبارت «مفتاح شرح» به سوره شرح و آیات «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ \* وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ \* الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ \* وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (شرح/۱-۴) اشاره داشته باشد که خداوند در آن، از سه نعمت «افزایش ظرفیت و تحمل روحی پیامبر»، «سبک کردن سنگینی بار رسالت» و «بالا بردن نام و آوازه پیامبر» و دو درس «در دل هر سختی، گشایشی وجود دارد» و «در راه تبلیغ دین خدا باید از سختی‌ها استقبال کرد» برای پیامبر سخن گفته است.

بر اساس نظر مشهور فقیهان (نجفی، ۱۳۶۲: ۲۲/۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۲: ۴۲۰/۳؛ کرکی، ۱۴۰۸: ۲۶۲/۲)، در نماز واجب بعد از حمد نمی‌توان سوره شرح (انشراح) را به تنهایی خواند، بلکه باید آن را همراه سوره ضحی قرائت کرد. پس برای تکمیل تصویر خود از «مفتاح شرح» به مفاد سوره ضحی نیز باید نظر کرد؛ زیرا دلیل باهم خوانی این دو سوره در نماز، علاوه بر روایات، ارتباط معنایی این دو سوره با یکدیگر است. در این سوره نیز حمایت خدا از پیامبر در انجام وظایف رسالت، محور اصلی در این چند آیه «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى \* وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى \* وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (ضحی/۳-۵) است. در قسمت اخیر، طبق روایت دیگر (سیوطی، بی تا: ۵۳۳/۸)، بر مقام شفاعت پیامبر در قیامت و مفتاح بودن ایشان برای بهشت و جهنم تأکید شده است. خداوند در این سوره به انواع حمایت‌های عاطفی، دینی و اجتماعی خود از ایشان اشاره دارد: «أَلَمْ

يَجِدُكَ يَتِيْمًا فَاَوْىٰ \* وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ \* وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَاَغْنَىٰ﴾ (ضحیٰ/ ۶- ۸). از سوی دیگر، معنای یتیم در منحصر به فرد بودن و ممتاز بودن پیامبر اسلام در شرف، فضل و اختصاص یافتن ایشان به رسالت خداوند بنا بر نظر برخی مفسران (طبرسی، ۱۴۰۸: ۷۶۵/۱۰؛ طباطبایی، بی تا: ۳۱۰/۲) نیز به این نکته دلالت دارد که ایشان «مفتاح وحی» و سپس «مفتاح شرح» هستند؛ زیرا «با وحی، شرح صدر پیدا و دل وسیع تر می شود و با آمدن نور کلام الهی، جان توسعه می یابد» (جوادی آملی، ۱۳۹۸).

### ۳-۲. یادآوری نعمت های خداوند در روایات مفتاح

خداوند در سوره ضحی، در ادامه از برخی اهداف میانی این بعثت (رعایت حقوق یتیمان و رفتار محترمانه با نیازمندان) یاد می کند؛ زیرا پیامبر کلید رحمت و برکت برای عالمیان اند: ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِيْنَ﴾ و در نهایت، به هدف دوم بعثت انبیا اشاره می کند: ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ (ضحیٰ/ ۱۷)؛ زیرا «در وجود انسان، نعمت های مادی و معنوی بسیاری است که اگر از آن ها به خوبی بهره گیری کند، می تواند کاخ سعادت خود را بر پایه آن ها بنا نماید، ولی فراموش شدن این نعمت ها، سبب از دست رفتن آن ها می شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۱۶/۱).

محور این هدف، بر خالق بودن خداوند و کلیدداری او برای خزائن همه عالم می چرخد. پس واژه خزائن به نعمات الهی نیز بازمی گردد؛ اما با این وصف که برخی نعمت های الهی در این عالم عینیت یافته، برخی نیز در عالم غیب باقی هستند تا زمان دسترسی مردم به آن ها برسد. هدایت و رشد خود از نعمات و خزائن به شمار می روند که خداوند در قالب شجره طیبه آن را بر مردم عرضه داشته است و نعمات دیگری هم هستند که در نشئات دیگر ظهور می یابند؛ مانند آنچه در قیامت یا برزخ برای انسان پیش خواهد آمد. به هر ترتیب، در هر مرحله، حجابی از پیش روی چشمان انسان برداشته می شود و در وهله معرفی نعمات الهی، حجاب شناخت نداشتن نسبت به پروردگار و خزائن رحمت او برداشته می شود تا مسیر هدایت و رشد برای اجرای دیگر اهداف بعثت انبیا هموار گردد.

## ۳-۳-۳. اتمام حجت با مردم و رساندن فرامین الهی در روایات مفتاح

در این روایات، پیامبر اسلام «مفاتیح الکلام» معرفی شده‌اند تا «با استدلال‌های عقلی (علاوه بر مسائل فطری) بر مردم اتمام حجت کنند و فرمان‌های الهی را به آنان برسانند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۱۶/۱). بر همین مبنای، خداوند کلمه شجره طیبه و خبیثه را از هم جدا و سپس تبیین می‌کند. خداوند در هر بیان از آیات، از لفظ «کلمه» برای رساندن مفهومی خاص در ارتباط با دین، آورندگان آن، مجازات منحرف‌کنندگان و آورندگان دین جدید، نشانه‌های حقانیت دین اعم از انسان‌هایی چون انبیا و اولیا یا غیر آن، پاداش همراهان دین و موارد مشابه استفاده کرده است.<sup>۱</sup>

مراد از کلمه طیبه در آیه «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (ابراهیم/۲۴) که به درخت طیب تشبیه شده، عبارت است از عقاید حقی که ریشه‌اش در اعماق قلب و در نهاد بشر جای دارد؛ زیرا خداوند در ادامه همین آیات، به عنوان نتیجه‌گیری از مثل‌ها می‌فرماید: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» (ابراهیم/۲۷) و مقصود از قول ثابت هم بیان کلمه است، البته نه هر کلمه‌ای که لفظ باشد، بلکه کلمه از این جهت که بر اساس اعتقاد و عزم راسخ استوار بوده، صاحبش پای آن می‌ایستد و عملاً از آن منحرف نمی‌گردد و خداوند نزدیک به این معنا را در آیات دیگری یاد کرده است: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَهُمْ يَحْزَنُونَ» (احقاف/۱۳)، «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا» (فصلت/۳۰) و «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر/۱۰) (طباطبایی، بی تا: ۵۲/۱۲).

خداوند پس از تبیین تصویر کلی از آنچه برای بشر می‌خواهد، با بهره‌گیری از واژه «کلمه»، لوازم این دعوت به عقاید حق یا توحیدی و درنهایت، رشد و هدایت انسان:

۱. در عقاید مسیحیان نیز «الکلمة» و «کلمة الله»، اقنوم دوم از ثالوث اقدس و «العشر الكلمات» نیز سفارش‌های ده‌گانه خدا در مذهب مسیح است و پیامبر اسلام مفتاح همه این کلمات هستند.

﴿يُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ﴾ (یونس/۸۲) و لوازم (فعل خداوند) گسترده: ﴿لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾ (کهف/۱۰۹) و نامتناهی و شمارش ناپذیر آن را معرفی می‌کند: ﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾ (لقمان/۲۷) و «کلمات»، خود مفتاح کلمات بسیار و بصیرت و تمام عبادت برای بندگان است (شکل ۱).



شکل ۱- جایگاه کلمه در روایات مفتاح

بر همین اساس، خداوند در آیه ۱۷۱ صافات، در بیانی عام درباره قطعیت رسالت پیامبران عليه السلام می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾. «کلمه خداوند برای ایشان، عبارت است از قضا و حکمی که درباره آنان رانده و سبقت کلمه آن است که عهد آن‌ها مقدم باشد یا به نفوذ و غلبه مقدم شود. در این آیه شریفه نصرت را مقید به دنیا یا آخرت یا نحوی دیگر نکرده، بلکه در آیه‌ای دیگر نصرت را عمومیت داده است: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾ (غافر/۵۱)» (طباطبایی، بی‌تا: ۱۷۷/۱۷)؛ زیرا از لوازم هدایت و رشد ﴿لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾، ایمان به خدا و نبی و رسول او و تبعیت از ایشان است: ﴿فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ﴾ (اعراف/۱۵۸)؛ اما آن رسولی که به راه خود ایمان دارد: ﴿يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ﴾.

سپس خداوند در داستان موسی عليه السلام مثل داستان عیسی عليه السلام و پیامبر عليه السلام، از واژه «کلمه» برای دلالت بر یکی دیگر از لوازم دعوت؛ یعنی وجود یاران بهره‌می‌برد و درباره یاری بنی اسرائیل به موسی، این قضا و حکم را بیان می‌کند: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا﴾ (اعراف/۱۳۷)؛ یعنی رسانیدن بنی اسرائیل به ملک، سلطنت و هلاک کردن دشمنان ایشان بر وفق قضای حتمی خدا بوده و آیه شریفه ﴿وَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَىٰ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص/۵) نیز به همین معنا

اشاره دارد و تمام شدن کلمه، خارج شدن آن از قوه و استعداد به فعلیت و وقوع است که جهت و علت آن، صبر ایشان بوده است (طباطبایی، بی تا: ۲۲۸/۸-۲۲۹؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۸۲/۴؛ قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۵۸/۳) و ممکن است مراد، رسالت موسی و نزول تورات و بیان احکام باشد که راه هدایت برای آن‌ها از هر جهت تمام شد (طیب، ۱۳۷۸: ۴۴۲/۷).

خداوند در ادامه، حتی برخی پیامبران را کلمه یا به عبارتی معجزه این راه می خواند: «أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ يَحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران/۳۹)؛ همان طور که در چند آیه بعد از آن (آل عمران/۴۵) نیز در سیاقی مشابه به عیسی علیه السلام به عنوان «کلمه الله» به معنای «مخلوق» بس بزرگ و ناشناخته (قرائتی، ۱۳۸۳: ۵۱۴/۱) اشاره می کند. از همین رو، از کنارهم آمدن «کلمه»، «سید» و در انتهای سوره «نبی» شاید بتوان نتیجه گرفت که عیسی علیه السلام در این آیه علاوه بر نوع خاص آفرینشش (خلق بدون پدر)، از جهت نبوت و مقام رسالت در کودکی نیز کلمه خداوند است. این نظر برخلاف دیدگاه برخی مفسران است که معتقدند مراد از «کلمه الله»، عیسی علیه السلام است و کلمه صادره از جانب او اشاره به کلمه «کن» دارد که کاشف از اراده ازل الهی است؛ یعنی به اراده محض الهی بدون پدر ایجاد گردید؛ لذا اضافه او به «کلمه» (طباطبایی، بی تا: ۱۹۳/۳؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۸۸/۲) یا دلالت او بر شئون الهی؛ مانند پیامبر اسلام به دلیل معجزاتش (طیب، ۱۳۷۸: ۲۰۰/۳)، اتم و اکمل است (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۸۸/۲).

سید رضی نیز چند وجه را در معنای «کلمه» ذکر کرده است؛ مانند آنکه تسمیه او به کلمه، به سبب هدایت مردم به کلام الهی (انجیل) یا تکلم در مهد باشد؛ اما قوی ترین وجه را وعده الهی می داند. البته نظر سومی نیز مطرح است که منظور از کلمه را در این آیه، «آیات الله و احکام الله» معرفی می کند (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۸۸/۲-۸۹ و ۱۰۲). علامه برخی وجوه دیگر انتخاب حضرت عیسی مانند: بشارت انبیای قبل از مسیح یا خصوص اسرائیلیان از انبیا به مردم، روشنگری در برابر تحریف تورات برای مردم

و برطرف کردن اختلاف آنان در امور دینی و خود بشارت را رد می‌کند و بر کلمه بودن عیسی علیه السلام در این آیات تأکید دارد (طباطبایی، بی‌تا: ۱۹۲/۳-۱۹۳)، چنان‌که امام هادی علیه السلام می‌فرماید: «ما کلمات (خدا) هستیم که پایان نمی‌پذیرد و فضیلت‌های ما درک نمی‌شود» (حرانی، ۴۷۹/۱۳۶۳).

خداوند پس از نهی از غلو در دین در تأکیدی دیگر می‌فرماید: «...إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَوُجِّعَ مِنْهُ...» (نساء/۱۷۱). بنا بر نظر برخی، «کَلِمَةُ اللَّهِ» انبیا و اولیا هستند؛ زیرا همچون «کلمه» که بیانگر مطالب ذهن‌گوینده است، بیانگر کمالات پروردگارانند (قرائتی، ۱۳۸۳: ۲/۲۱۸)، یا شاید جمله «كُنْ فَيَكُونُ» باشد که قول خداوند است و مانند هر سخن دیگر، محصول آن کلمه است (همان‌جا؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۲/۶۶۲)، یا کتاب خدا، یا بشارت مریم بر وقوع ولدی از او بی‌مساس احدی است و اصح آن است که مراد از کلمه، عیسی است (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۲/۶۶۲). بعضی مفسران در توضیح ادامه آیه و ارتباط «روح» و «کَلِمَةُ اللَّهِ» در این آیه گفته‌اند: «مراد از روح، همان روح امری است که همیشه با ملائکه وحی بر انبیا نازل می‌شود، همچنان‌که خودش فرمود: ﴿يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِ عَلِيِّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا﴾ (طباطبایی، بی‌تا: ۷۶/۱۸).

خداوند در مسیر تربیت انسان، به اصل دعوت یا دین الهی و ابزارهای دیگر آن نیز اشاره می‌کند: «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ» (انعام/۱۱۵) تا انسان این دعوت الهی را به زبان بپذیرد و در برابر خداوند خاضع و خاشع باشد: «صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ» (تحریم/۱۲). از نظر برخی، مراد از «کلمات» در آیه ۱۱۵ انعام، به دلیل آیه قبل، آیات قرآن است (قرائتی، ۱۳۸۳: ۲/۵۳۸؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۳/۳۶۱؛ طیب، ۱۳۷۸: ۷/۱۷۹)؛ زیرا کلام الهی است و «لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ»؛ چه اینکه حق تعالی در محافظت قرآن فرموده: «وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر/۹) (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۳/۳۶۱). برخی مراد را حجت می‌دانند؛ یعنی حجت او در بیان توحید و نبوت یا اخبار، احکام و مواعید قرآن به نهایت هدف رسیده است (همان‌جا؛ طیب، ۱۳۷۸: ۷/۱۸۰) و

برخی آن را کلمه دعوت اسلامی؛ یعنی ظهور دعوت اسلامی با آنچه لازمه آن است؛ از قبیل نبوت حضرت محمد ﷺ و نزول قرآن در نظر گرفته اند؛ چنان که خداوند در کلام خود در دعایی به نقل از ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام هنگام بنای کعبه فرمود: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ» (بقره/۱۲۹) (طباطبایی، بی تا: ۳۲۹/۷)، یا درباره خود قرآن می فرماید: «الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى» (بقره/۱۸۵) و «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء/۹) و «يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا» (جن/۲).

برخی نیز آن را برابر با دین الهی و آیه شریفه را شامل جمیع اطلاعات می دانند؛ زیرا بر جمیع اطلاعات صدق می کند و در قرآن چیزی فروگذار نشده و دین مقدس اسلام از هر جهت تام و تمام و اتم از تمامی ادیان است؛ اما عالم از انبیا و حجج از آدم تا حضرت بقیة الله عَلَيْهِ السَّلَام در هر عصر و زمانی خالی نبوده و نخواهد بود (طیب، ۱۳۷۸: ۱۸۰/۷) و در این صورت است که «وَاللَّهُ مَتِّمٌ لِنُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ \* هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (صف/۸-۹) تحقق عینی یافته است.

ذیل این آیه روایتی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام وجود دارد که ارتباط میان قرآن یا حجت بودن کلمه و امامت را برقرار می کند: «همانا خداوند چون اراده کند امامی را بیافریند، فرشته ای را فرمان می دهد تا جرعه ای از آبی که زیر عرش است بردارد و به پدرش بنوشاند. پس امام از آن آفریده می شود و چهل شبانه روز در شکم مادرش می ماند و صدایی نمی شنود، سپس بعد از آن سخن را می شنود و چون متولد شود، آن فرشته را می فرستد تا میان دو چشمش بنویسد: «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَمْ يَدَلْ لِكَلِمَاتِهِ» (انعام/۱۱۵). پس چون امام قبل از او از دنیا برود، برای این [امام جدید] مناره ای از نور برداشته می شود که به واسطه آن، اعمال خلاق را می بیند و به این وسیله خداوند بر خلق خود حجت می آورد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۸۷/۱).

علاوه بر ابزارهای گذشته، یکی دیگر از لوازم ارتباط با خدا و منابع غنی معارف دینی، دعاست که بشر عادی به محتوای آن به سادگی دست نمی یابد: «وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي»

أَسْتَجِبَ لَكُمْ﴾ (غافر/۶۰)، ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ﴾ (نمل/۶۲) و ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ﴾ (بقره/۱۸۶) که آیه آخر با عبارت پایانی خود ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ به رشد پیوند می خورد. خداوند در آیات ﴿إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ (آل عمران/۳۸)، ﴿إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ (ابراهیم/۳۹) و ﴿وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾ (مریم/۴) متفاوت خوانده شده و روایات نیز پیامبر و ائمه علیهم السلام را مفتاح دعا و سبب اجابت آن و چه بسا مفتاح فهم آن معرفی می کنند. پس کلید مستجاب نزد خدا، پیش پیامبر و سپس ائمه علیهم السلام است.

در راه رشد، ممکن است انسان از مسیر توحید خارج شود. خداوند در اینجا نیز با توجه به شئون تربیتی و ربوبی خود ابزار دیگری را برای بازگشت پیش بینی کرده است: ﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ﴾ (بقره/۳۷). پس پیامبر و ائمه علیهم السلام مفتاح این کلام خداوند نیز هستند که در مطابقت با روایات دیگر بر این امر دلالت دارد که منظور از این کلمات، همان دست یازیدن آدم علیه السلام به اسمای مبارک پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در داستان توبه او و هبوط به زمین است.

از آن طرف، خداوند از مثال شجره خبیثه ای سخن می گوید که سرانجامی جز عذاب الهی ندارد: ﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ﴾ (ابراهیم/۲۶). مقصود از کلمه خبیثه، شرک به خداست که به درخت خبیثی تشبیه شده که از جای کنده شده باشد و جز شر و ضرر، اثر دیگری به بار نیاورد (طباطبایی، بی تا: ۵۳/۱۲). از همین رو، خداوند پس از بیان قضا و احکام خود نسبت به مدافعان حق، در طرف دیگر نبرد میان حق و باطل، از عذاب مخالفان حق، پس از اتمام حجّت سخن می گوید و در برابر آورندگان دین جدید، از «کلمة الفصل» بهره برده است: ﴿وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ﴾ (شوری/۲۱). برخی مفسران ذیل این آیه «مهلت دادن به منحرفان را یک لطف الهی می دانند تا شاید به فکر توبه یا ایمان بیفتند و اگر این لطف نبود، انسان با نخستین گناه خود به کیفر نابودی می رسید» (قرائتی، ۱۳۸۳: ۳۹۲/۸). برخی نیز از آن به سبق وعده به فصل و حکم به حق، میان ایشان در روز قیامت یا قضای سابق به تأخیر مکافات تعبیر کرده اند (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۴۱۵/۱۱) تا شاید در نسل آن ها ولو در ازمنه

دوری مثل زمان ظهور حضرت بقیه الله یا دوره رجعت، افراد مؤمن صالح به وجود آیند (طیب، ۱۳۷۸: ۴۷۸/۱۵). این درحالی است که برخی آن را اشاره به کلمه ای می دانند که قبلاً از خدا صادر شده بود که آدمیان تا مدتی معین در زمین زندگی کنند (طباطبایی، بی تا: ۴۱/۱۸). خداوند در آیه ۱۲۹ سوره طه نیز بار دیگر آن را نسبت به امت اسلام و با قید «أَجَلٌ مُّسَمًّى» طرح می کند: «وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَأَمَاءِ وَ أَجَلٌ مُّسَمًّى». تفاوت آشکار این عبارت نسبت به مسلمانان این است که «هرچند آنان نیز همچون امت های گذشته، از عذاب استیصال ایمن اند؛ اما قضای میان آنان و پیغمبرشان تا مدتی به تأخیر افتاده است» (طباطبایی، بی تا: ۲۳۴/۱۴).

پیش از این، خداوند در سوره شوری در برابر تفرقه میان مردم پس از فهم حقانیت دین می فرماید: «وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ» (شوری/۱۴). بیشتر مفسران در این آیه نیز همچون آیه ۲۱ شوری نظر داده اند (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۴۰۷/۱۱؛ طیب، ۱۳۷۸: ۴۶۸/۱۵؛ طباطبایی، بی تا: ۳۳/۱۰-۳۴) و نظریات دیگر را رد کرده اند. خداوند در آیه ۴۵ فصلت، بار دیگر در یک مثال عینی از اختلاف بنی اسرائیل پس از آمدن دین خدا سخن می گوید و عین حکم فوق را در قبال آن بیان می کند: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ» و سپس در بخش پایانی آیه، عیناً بخش پایانی آیه فوق را تکرار می نماید: «لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ». پس این عبارت، در این آیه، این معنا را می رساند که اختلاف مردم در امر دنیا، امری فطری (و توجیه پذیر) است؛ اما اختلافشان در امر دین هیچ توجیهی جز طغیان و لجاجت ندارد، چون همه این اختلاف ها بعد از تمام شدن حجت است. هرچند خداوند سبحانه بنا گذاشته که اجر عاملان و پاداش کیفر و آنچه می کنند، در همان موقع عمل به طور کامل بدهد؛ اما خدا در مقابل این قضا، یک قضای دیگر هم رانده که هر فرد و ملتی را تا مدتی در زمین زنده نگه دارد تا بدین وسیله زمین آباد شود و هر کس در زندگی دنیایی اش برای آخرتش توشه بردارد و این همان سخن و قضای خداوند در موقع هبوط آدم است: «وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ» (بقره/۳۶)

(طباطبایی، بی تا: ۴۴/۱۱-۴۵). با این حال، همین قضای دوگانه در قبال اختلاف کنندگان در دین خدا، نسبت به کافران ثابت و حتمی است: «وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» (غافر/۶). خداوند در آیه ۷۱ سوره زمر شدت این قضا را بیشتر کرده و «کلمه» را در کنار عذاب به کار برده است: «وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ». «کلمه» در این آیه و آیه «حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لِأِيْمُنُونَ» (یونس/۹۶) به آن حکمی اشاره دارد که در داستان ابلیس فرمود: «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ» (ص/۸۵) (طباطبایی، بی تا: ۳۲۸/۷). این شدت به حدی است که خداوند در آیه ۱۹ سوره زمر به پیامبر ﷺ می فرماید: «أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُتَّقِدُ مَنْ فِي النَّارِ». سپس خداوند پیوند میان مفتاح الکلمه و مفتاح الدعاء بودن پیامبر را در این آیات روشن می کند: «فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمُؤْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ» (روم/۵۲) و «وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ» (احقاف/۵)؛ زیرا کافران دعوت ایشان را نمی شنوند و از این رو، در کلام خداوند مکرر مؤمنان به حیات و شنوایی و کفار به مردگی و کوری وصف شده اند و در آیات ۴۹ و ۵۱ سوره فصلت علت آن را چنین توصیف می کند: «لَا يَسْمَعُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَوْسُقُ فَنُطْوَىٰ» و «وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فُذُو دُعَاءِ عَرِيضٍ» و از آیه ۴۹ به بعد، علت لجبازی کفار را در مقابل حقی صریح بیان می کند: وقتی شری به او می رسد که از دفعش عاجز می ماند، متوسل به دعا، درخواست و توجه به پروردگارش می شود و اگر خیری به او برسد، به آن خیر مشغول و سرگرم و دچار خودبینی و خودپسندی می شود (طباطبایی، بی تا: ۴۰۲/۱۷).

علاوه بر دو روش دعوت به فطرت و استدلال های عقلی، دعوت می تواند به مباحثه یا مبتنی بر مشترکات باشد: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَأُنْشِرَكَ بِهٖ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران/۶۴). هرچند برخی از مفسران (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۳۵/۲) در تفسیر معنای کلمه در این آیه به سه جمله پایانی آن استناد کردند، برخی دیگر آن را در واژه توحید خلاصه نمودند (طباطبایی، بی تا: ۲۴۷/۳). پس از این، خداوند در مقام مقایسه میان «کَلِمَةُ اللَّهِ» و «کَلِمَةُ

الَّذِينَ كَفَرُوا» یا «كَلِمَةَ الْكُفْرِ» در آیات زیر به افشای معنای آن در تقابل با این دو عبارت می پردازد: «وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» (توبه/۴۰). در بیان مفهوم این دو عبارت، نظریات مختلفی میان مفسران مطرح است: وعید و تخویفات مشرکان به پیغمبر یا مکر آن‌ها از حبس، قتل و تبعید در مقابل کلمه الله به معنای دین الهی و شرع نبوی (طباطبایی، بی تا: ۲۹۴/۹-۲۹۵؛ قرائتی، ۱۳۸۳: ۵۳۸/۲) یا کنایه از شأن و کار کافران در برابر دین الهی (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۹۶/۵).

از منظر دیگر، «کلمه کفار»، «کفر و شرک» و «کلمه خدا»، «ایمان و توحید: لاله الا الله» است (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۹۶/۵-۹۷؛ طیب، ۱۳۷۸: ۲۲۳/۸-۲۲۴)؛ زیرا ایمان زمینه رشد است: «وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (بقره/۱۸۶). سپس در آیه ای دیگر می فرماید: «يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا» (توبه/۷۴). برخی در معنای «کلمه الكفر» به سب و دشنام پیغمبر (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۵۰/۵)، ممانعت از فرارگرفتن امر خلافت در بنی هاشم (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ۶۰۳/۲؛ طیب، ۱۳۷۸: ۲۸۲/۸)، یا کلام زشت نسبت به ایشان (طباطبایی، بی تا: ۳۳۳/۹) اشاره نموده اند که شاید در مسیر فهم معنای «کلمه الله» مؤثر به نظر نرسد؛ اما باید دانست که باتوجه به شأن نزول آیه و همچنین عبارات بعد از «قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ» می توان دریافت که این عبارت، بر ارتداد قولی یا خروج از اسلام بعد از گرویدن ظاهری به آن دلالت دارد.

پس منظور از «مفتاح الكلمه» به قرینه مفتاح الفرائض در معنای واجبات، همان کلید احکام الهی است؛ اما باتوجه به نظریات مختلف ذیل آیات می توان کلمه الله را توحید یا مشترکات ادیان الهی بدون تحریف، نبوت، نصر، آیات الله، قول خداوند، انبیا و اولیا دانست که پیامبر عظیم الشأن اسلام مفتاح همه آنان معرفی شده است؛ زیرا نخست، نبی است؛ پس باید شعار خداوند را در اینجا عرضه کند و دوم، خاتم الانبیا است که کلید درک نبوت همه انبیا در دستان ایشان است، یا آنکه با نگاهی موسع و هدف نگر، به این نظر رسید که «کلمه» بر قدر مشترک مخلوق تکوینی یا تشریعی اعم از قول یا فعل از

خزائن الله دلالت دارد که به واسطه «کن فیکون» وارد عالم شهود شده و امکان فهم انسان بر آن ممکن می‌شود. پس واژه «کلمه» در قرآن کریم، از چنان سیالیتی برخوردار است که متناسب هر عصر و زمان، دعوت خداوند را برای قرب الهی انسان به او به بیان‌های مختلف و با ابزارهای متفاوت عرضه می‌کند تا فراگیری تربیت اسلامی را نسبت به همه مردم و همه ابعاد زندگی دنیوی و اخروی ثابت کند و در عین حال، دعوت ابلیس و شیاطین و شکل‌گیری شجره خبیثه را نیز نشان می‌دهد تا بر انتخاب انسان در این باره صحه بگذارد. خداوند با برگزیدن واژه «کلمه» و تشبیه آن به شجره طیبه و شجره خبیثه، میدان جنگ میان حق و باطل را به تصویر کشیده و بر اساس مقام ربوبیت خویش، انسان‌ها را برای نظام حق یا همان شجره طیبه آفریده و تربیت کرده است.

### ۳-۳-۴. برگرفتن حجاب از گنجینه‌های دانش در درون عقل آدمیان در روایات مفتاح

پیامبر اسلام و ائمه علیهم‌السلام مفاتیح‌العلم، مفاتیح‌الهدی و مفتاح حکمة الله هستند تا «گنجینه‌های دانش را که در درون عقل‌ها نهفته است، برای مردم آشکار سازند، ولی غفلت، تعلیمات غلط، گناهان و آلودگی‌های اخلاقی، پرده‌هایی بر آن می‌افکنند و آن را مستور می‌سازد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۱۶/۱). هرچند هدایت، علم و حکمت به ظاهر از نظر معنایی با هم مفارقت دارند، قرارگرفتن آن‌ها در کنار واژه مفتاح به خوبی ترسیم‌کننده نقش متربی در دستیابی به رشد در شجره طیبه است؛ زیرا پیامبر بیرونی بدون پیامبر درونی (عقل) نمی‌تواند طی کردن مسیر رشد را برای بندگان هموار کند. نقش عقل به عنوان خزائن الهی در تربیت اسلامی انکارناپذیر است؛ اما کلید آن نیز به دست پیامبر و ائمه علیهم‌السلام است تا با عرضه مفاهیم دینی، زمینه شکوفایی آن را فراهم کنند.

### ۳-۳-۵. یادآوری آیات الهی در روایات مفتاح

سپس امام علی علیه‌السلام نشان دادن آیات الهی را از سوی پیامبران در عالم آفرینش به انسان یادآور می‌شود: «هدف این بود که آیات قدرت خدا را به آنان نشان دهند: «وَيُرْوَاهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱) (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۱۶/۱). هرچند خود انبیا نیز

از آیات الهی می‌باشند، عباراتی مانند کلید گنج‌های دنیا یا زمین یا عباراتی مثل مفاتیح‌العلم به خوبی نشان‌دهنده این وظیفه انبیا، به ویژه پیامبر اسلام است؛ زیرا تا کلید این خزائن در دست ایشان نباشد، نمی‌توانند آن را بر مردم عرضه کنند و عرضه صحیح بر مردم، مستلزم شناخت و داشتن این خزائن و گنج‌هاست.

خداوند در قرآن، از نشانه‌های گوناگونی برای معرفی خود، دین و پیام‌آوران خویش استفاده می‌کند تا با همراهی پیامبر بیرونی، پیامبر درونی؛ یعنی عقل را به تحرک و رشد وادارد و همه ابعاد زندگی بشر را در همه زمان‌ها و مکان‌ها تحت تأثیر قرار دهد. انتخاب این روش برای آگاهی بخشی، نشان از فراگیری تربیت اسلامی نسبت به همه مردم، گرایش‌های فطری آنان و ملاحظه درک حداقلی و حداکثری آنان در دریافت معانی دینی دارد. به کارگیری این نشانه‌ها و معرفی آنان که دامنه‌ای از آیات الهی، مانند پیامبران تا یک میوه یا گیاه را دربردارند، نشان از ابتدای این روش بر حقیقت و واقعیت زندگی است که آن را به مرحله کاربرد نزدیک‌تر می‌نماید. این روش، ثمرات و آثار طیبه‌ای دارد که مهم‌ترین میوه آن، شناخت خدا و خویشستن است که رشد در دستگاه شجره طیبه را تضمین می‌کند. این روش به مناسبت ارتباط خدا با نشانه‌های خداوند، شایستگی بقا و استمرار به طول زندگی بشر را دارد تا شکل‌گیری شجره طیبه را به قدمت حیات بشر در آخر الزمان و با تشکیل حکومت امام زمان تا قیامت به تصویر بکشد.



مفتاح		مفتاح کل شرح	مفتاح الخیر	مفتاح الاسلام	مفتاح	مفتاح الرحمه و مقابله مغفرتة	مفتاح الرحمة	مفتاح الجنة	مفتاح	نفس ایشان، کلید است	اسمه اطهار علیهم السلام
			مفتاح الهدی	مفتاح رحمت الهی	مفتاح الکرم	مفتاح الحکمه	مفتاح العلم	مفتاح / مفاتیح الکلام	مفتاح / مفاتیح کلام	ایشان دارنده کلید هستند	
					مفتاح الدعاء			مفتاح / مفاتیح جزائر الارض	مفتاح اسرار الغیوب	علم ایشان کلید است	
									مفتاح البرکات		امام سجاد و امام باقر علیهم السلام
									مفتاح باب العلم		امام کاظم علیهم السلام
									مفتاح امر و قرآن الهی	نفس ایشان، کلید است	امام زمان
		مفتاح الهدی		مفتاح مبهمات		مفتاح الخیر		مفتاح یواب الهدی			عباد الله
								مفتاح الجنان		ایشان دارنده کلید هستند	زاهدین فی الآخرة

## نتیجه‌گیری

هدایت و رشد، کلید مشترک میان پیامبر، ائمه علیهم‌السلام و عباد الرحمن است و این کلید، شاه‌کلیدِ اموری چون وحی، کنوز دنیا و آخرت، حق، فرائض، حکمت، رحمت، برکت، نجات، بهشت و جهنم است؛ زیرا همه این مفاهیم ترسیم‌کننده مسیر رسیدن به لقاء الله در قالب شجره طیبه هستند. به علاوه، این کلید رشد و هدایت نشان‌دهنده تفاوت جایگاه میان نبی و رسول و امام است؛ زیرا تنها ویژگی که پیامبر اسلام را از امامان علیهم‌السلام متمایز می‌کند، مفتاح وحی بودن است و در بقیه ویژگی‌ها ائمه علیهم‌السلام به واسطه پیامبر و با پیامبر در آن‌ها اشتراک دارند. همچنین مفتاح وحی بودن خود سبب می‌شود که پیامبر به آنچه نزد خدا مخزون است، دست یابد و خداوند بارها به داشتن این خزائن و کلیدهای آن اشاره کرده است. در نهایت، عباد الله هستند که به دلیل خط سیر هدایت و رشد خود نیز در پی رشد دیگران خواهند بود تا جامعه اسلامی یا آرمان شهر تشکیل شود.

## منابع

۱. انصاریان، حسین، *چهل حدیث حج*، مشعر، قم، بی‌تا.
۲. ثقفی تهرانی، محمد، *تفسیر روان جاوید*، برهان، تهران، ۱۳۹۸ ش.
۳. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر سوره انشراح*، ۱۳۹۸ ش: تفسیر-سوره- انشراح- جلسه ۱-  
<https://javadi.esra.ir/fa/w/۱۳۹۸/۱۲/۲۴>
۴. حرانی، ابن شعبه، *تحف العقول عن آل الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم*، اسلامی، قم، ۱۳۶۳ ش.
۵. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین، *تفسیر اثنی عشری*، میقات، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۶. حویزی، عبدعلی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دار القلم، دمشق، ۱۴۱۲ ق.
۸. ریاض، محمد، *احوال و آثار میرسیدعلی همدانی (شش رساله)*، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۳۷۰ ش.
۹. سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، دار الفکر، بیروت، بی‌تا.
۱۰. صفایی حائری، علی، *عوامل رشد، رکود، انحطاط*، بوستان کتاب، قم، ۱۴۰۱.
۱۱. طباطبایی، سیدعلی، *ریاض المسائل*، اسلامی، قم، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، اسماعیلیان، قم، بی‌تا.

۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بی نا، بی جا، بی تا.
۱۵. طوسی، نصیرالدین، *آغاز و انجام*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۱۶. طیب، سید عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۱۷. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۱۸. قمی مشهدی، محمدرضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، دار الغدیر، قم، ۱۴۲۳ ق.
۱۹. کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد*، مؤسسة آل البيت علیه السلام، قم، ۱۴۰۸ ق.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، مؤسسة الوفاء، قم، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، *پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام*، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۲۴. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، *شرح چهل حدیث (ربعین حدیث)*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۲۵. نئوندورف، کیمبرلی ای، *راهنمای تحلیل محتوا*، ترجمه حامد بخشی و وجیهه جلائیان، جهاد دانشگاهی، مشهد، ۱۳۹۵ ش.
۲۶. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۶۲ ش.